

خیر اللہ فدا لاهوری شاعر سده دوازدهم قمری

دکتر محمد ناصر ☆ امجد جاوید ☆ ☆

Abstract:

Persian has deep roots in the soil of subcontinent. Particularly Punjab has been the centre of Persian culture, civilization and literature through centuries. In this article Khair Ullah Fida Lahori, a Persian poet of subcontinent in 12th century A.H. has been introduced.

Key Words: Khair Ullah Fida Lahori, Persian literature, Subcontinent, 12th century A.H.

خیر اللہ فدا لاهوری، شاعر مهم فارسی پنجاب، در قرن دوازدهم هجری در لاهور می زیسته است. اسم کامل وی خیر اللہ (۱) فرزند شیخ عبدالله امانت خانی (۲) بود. برخی از تذکره نویسندگان وی را "شیخ" و "میرزا" نوشته اند که سبب آن دانسته نیست. اصل خانواده وی از قریه شاه دوله، گجرات، پاکستان (۳) است که بعداً در لاهور سکونت گزیدند. پدر خیر اللہ، شیخ عبدالله از کارمندان میرک معین الدین احمد ملقب به امانت خان بود و بدین انتساب به لقب "امانت خانی" معروف بود. امانت خان منصبدار دانشمند و فاضل و بادیانت و با کفایت دوره اورنگ زیب عالمگیر تیموری (۱۰۶۸-۱۱۱۸هـ) بود.

☆ استاد گروه فارسی دانشگاه پنجاب، لاهور

☆☆ دانشجوی دوره دکتری فارسی دانشگاه پنجاب، لاهور

تخلّص خیراللہ، فدا بود و مسلک سنّی حنفی و مشرب قادری داشت، چنان کہ خودش می گوید:

کس بذ زدد چرا تخلّص من من فدایم، فدا تخلّص من
ثبت شد در جریده افواه نام این خاکسار خیراللہ
قادری مشربم به صدق و یقین حنفی مذهبم به ملت و دین (۴)
و درجایی دیگر نیز می سراید:

شاعری چون فدا، کم از کمتر حنفی قادری ز جد و پدر (۵)
اطلاعاتی درباره تحصیلات خیراللہ فدا لاهوری در دست نیست، اما از شعر وی آشکار است کہ وی در دانشهای مروج آن زمان متبحر بود و بویژه در علم تصوف و هنر شعر صاحب نظر بود. استعداد هایش در لاهور شکوفا شد کہ بزرگترین مرکز علمی و ادبی و فرهنگی آن دوره محسوب است، چنان کہ می گوید:

نمک شهرتم کہ پُر شور است از نمکدان شهر لاهور است (۶)
وی در شعر گویی شاگرد میرزا محمد امین بیرنگ لاهوری (م ۱۱۲۳هـ) بود. (۷) و بر شاگردی خود افتخار داشت:

فخر شاگردی ام به استاد است کہ سخن دولت خداداد است (۸)
فدا لاهوری مدتی در صحبت غلام محی الدین خان ملقب به خواجه سنگین نیز به سر بُرد (۹) خواجه سنگین از امرای صوفی مشرب لاهور بود کہ از صوفیان و شاعران و دانشمندان قدر دانی می کرد و به گفته حاکم لاهوری از فدا لاهوری خیلی تعظیم می کرد (۱۰). فدا بعد از ارتحال خواجه سنگین به گوشه گیری و انزوا گرایید و تا واپسین لحظات زندگی خود پا از دامن صبر و قناعت و توکل و عزلت نکشید. (۱۱)

فدا لاهوری در مثنوی خود از خواجه سنگین ستایش کرده است

که نشانگر ارادت و دل بستگی عمیق وی به خواجه سنگین است:
 باد گلدسته بند این گلزار چمن آرای بزم لیل و نهار
 قبله گاه خدا پرستی چند ساقی بزم دیر مستی چند
 واقف رمز صاحبان صفا محرم راز دوستان خدا....
 سالک جاده خدا طلبی گوهر رشته نبی و ولی.....
 مهر مصحف ز نام اوست نگین مسندش نقش سجده از تمکین
 قبله سیما و کعبه تمکین است قطب ارشاد خواجه سنگین است
 خاطر اهل دل از او خوشنود روی کارش همیشه در هبود (۱۲)
 از این ابیات پیدا ست که خواجه سنگین در سال تکمیل مثنوی
 (۵۱۱۵۲)

زنده بود.

فدا لاهوری شیخ فرید قادری را به عنوان مرشد و مراد خود معرفی می کند و در مثنوی خود به مدح او می پردازد. طرفه این که محققانی بزرگ چون دکتر محمد باقر (۱۳) و دکتر ظهوالدین احمد (۱۴) به اشتباه، شیخ فرید را شیخ فریدالدین گنج شکر پنداشته اند، در حالی که وی از اعظم مشایخ چشتیه است و فدا مرشد خود را شیخ طریقت قادریه معرفی نموده است:

فرد تفرید مشرب تجرید مرد میدان درد شیخ فرید

مست میخانه حقیقت بود قادری مشرب طریقت بود (۱۵)

از ابیات فدا لاهوری در مدح شیخ فرید برمی آید که وی شخصاً از محضر شیخ استفاده کرده است. شیخ فرید قادری به ملامتیه گرایش داشت. هیچ اهمیتی به ننگ و ناموس نمی داد. در فقر، تجرید، ریاضت و سیاحت بی نظیر بود. شبها به ذکر آره می پرداخت. چهل سال از طعام

استفاده نکرد. در ناحیه "گنجی بار" پنجاب اقامت داشت. گاهی شعر هم می سرود که فدا کتابت شعرش را وسیله تقرب می ساخت (۱۶).

فدا لاهوری، سید نور احمد قادری نامی را نیز به عنوان راهنمای خود در طریقت قادریه معرفی کرده است. بنا به گفته وی، سید نور احمد آدم عاشق و رند و لا ابالی بود. گریه های عاشقانه می کرد. در فقر و ریاضت مشهور خلاق بود. بدنش بر اثر مبالغه در ریاضت کاهیده بود. در خوارق عادات نظیری نداشت. در "طی لسان" و "طی زمان" معروف بود. از سالکان زیادی تربیت می کرد. در علم و حکمت و فلسفه ید طولایی داشت. وسعت مشرب وی تا حدی بود که بسیاری از هندوان نیز از او کسب فیض می کردند. در بیان معارف و سخا همتایی نداشت (۱۷) بعد از بیان اوصاف شیخ نور احمد قادری، ارادت و ارتباط خود را چنین باز گو می کند:

مدتی دل شکسته بردر او طرف امید بسته بردر او
به امید قبول واسطه جو به نوید حصول رابطه جو...
چه قدر گشت سعی من مشکور که شدم روشناس اهل
حضور (۱۸)

در خلال این ابیات اشاره هایی نیز وجود دارد که فدا لاهوری احتمالاً جهت طلبِ کیمیا به بارگاه نور احمد قادری رفته بود و از فیضِ صحبت او حال و هوای باطنی وی دگرگون شد:

دفتر سیمیا چو ابتر کرد نسخه کیمیا مکرر کرد
نظری کرد صرف تأثیری در سرایت به مس چو اکسیری
چقدر کوره از دَمش دَم خورد که سیاهی ز قلب من رَم خورد (۱۹)
فدا لاهوری به میرزا بدرالدین لاهوری عشق می ورزید. وی شاگرد

و پسر خوانده شاعر است و شاعر دلبستگی طرفین را مثل عشق و علاقه مولانا جلال الدین رومی و شمس تبریزی می داند و میرزا بدرالدین را حسن دهلوی و جمالی دهلوی برای خود گفته است (۲۰).

نکته ای دیگر که در شرح حال فدا لاهوری باید ذکر شود و تذکره نویسان و محققان متذکر آن نشده اند، این است که یکی از هندوان متشاعر تخلص وی را از آن خود کرده بود، وی از او نام نمی برد و او راتنها به لقب "تخلص دزد" معرفی می کند و در بخش پایانی مثنوی بر او می تازد. هویت این کس مشخص نیست. در تذکره ها ذکر هیچ شاعر هندو ثبت نیست که دارای تخلص فدا باشد. فدا لاهوری چنین گفته است:

هندویی ساخته زهر تصنیف	ژندو پاژند نامه ای تا لیف
بسته تاریخ من در اتمامش	ساخته حک از این ورق نامش
یا الهی، مکن مسلمانش	دور تر دار ز اهل ایمانش
گرزند در می شهادت جام	بی تکلف برآیم از اسلام
پیش ارباب فهم در همه جا	باد دزد تخلصم رسوا (۲۱)

تذکره نویسان شخصیت فدا لاهوری را چنین ترسیم کرده اند:

۱. "به مذاق تصوف خیلی آشنا بوده. به صحبت اکثر درویشان صاحب حال رسیده. مرد بی طمع خلوت پسند بود." (۲۲)
۲. "گوشنه انزوا اختیار کرد و به قوت توکل و قناعت پا به دامن صبر پیچید و نشست تا در گذشت" (۲۳)

خلاصه آنچه در این زمینه از مثنوی او به دست می آید، به قرار

زیر است:

فدا لاهوری به تصوف خیلی علاقه داشت و ارادتمند صوفیه گذشته و معاصر بود. خیلی دوست داشت از محضر عارفان استفاده کند.

او برای زیارت صوفیان زحمتها می کشید. شبهای جمعه معمولاً به زیارت قبور اولیاء می رفت. به عالمان دینی و مجذوبان نیز احترام می گذاشت. حرفهای عارفانه بزرگترین دلگرمی وی بود. از جوانی به شعروسنخ تمایل داشت و هیچگاه از فکر سخن خالی نبود. در به دست آوردن موفقیت در هنر شعر تلاشها می کرد. خوشنویس معمولی نیز بود. گاهی از انزوا به تنگ می آمد و به سیرو سفر روی می آورد. مسافرتهایی به هند و سند نیز کرده بود. زیبایی های طبیعی را دوست داشت. صبر، عجز، توکل و خاموشی را شعار خود ساخته بود. خود را خالی از عیب ها نمی دانست هرزه گرد و هرجایی نبود. ارزشهای اخلاقی را خیلی اهمیت می داد. به دوستان اخلاص و صمیمیت داشت و از یاران رفته به نیکی یاد می کرد. از رسوایی و بدنامی هراسی نداشت و متمایل به وضع ملامتیان بود. برقادی بودنش افتخار می کرد (۲۳)

خیرالله فدا لاهوری در شعر آثاری ارزشمند از خود به جا گذاشت. وی به قالب غزل علاقه زیادی نداشت (۲۵) و بیشتر به مثنوی گویی می پرداخت. در فکر پاسخ به سبعة سیاره زلالی خوانساری (م ۱۰۲۳هـ) بود اما تنها چهار مثنوی وی را جواب گفت و فرصت جواب سه مثنوی دیگر را نیافت (۲۶). از مثنوی لیلی و مجنون فدا لاهوری، بجز نام چیزی در دست نیست. شفیق اورنگ آبادی در تذکره گلی رعنا ابیاتی چند از سه مثنوی وی نوشته است که در جواب آذر و سمندر زلالی، ذره و خورشید و مثنوی میخانه سروده شده بود (۲۷). یگانه اثری که از او باقی است، مثنوی میرزا و صاحبه است که بعداً مذکور می شود.

حاکم لاهوری درباره او می نویسد:

"در او ایل به فقیر چندان اختلاط نداشت. بعد از آن در عهد صوبه

داري معین الملک (۱۱۲۱-۱۱۲۷ھ) اکثر بلکه در هفته دوبار به غریب خانه تشریف می آورد و مثنوی لیلی و مجنون که تازه در آن ایام گفته، می آورد و می خواند. و از راه اخلاص چند بیت در حق این هیچ مدان نوشته فرستاده بود. از آن ابیاتی که یاد بود، نوشته شد:

ای شده در ملک قدیم سخن حاکم باللہ و حکیم سخن

نبض شناس نگه ناتوان محرم بیماری چشم بُتان

در دلم را دوامی کنی کار به قانون شفامی کنی

مکتبی از مکتب تو درس خوان لیلی و مجنون به سواد روان (۲۸)

فدا لاهوری در میان سال های ۱۱۲۷ تا ۱۱۲۵ھ در گذشت. سبب

تعیین این سالها به شرح زیر است:

۱. بنا به گفته حاکم لاهوری وی در دوره حکومت معین الملک در قید حیات بوده است و حکومت معین الملک در ۱۱۲۷ھ به پایان رسیده است

۲. حاکم لاهوری در تذکره مردم دیده فدا را "مرحوم" نوشته است. (۲۹)

و سالی تألیف تذکره مردم دیده ۱۱۲۵ھ است بنا بر آن وی قطعاً پس از ۱۱۲۷ھ و پیش از ۱۱۲۵ھ در گذشته است.

یگانه اثر موجود از خیر اللہ فدا لاهوری، مثنوی میرزا و صاحبه او است که در سال ۱۱۵۲ھ سروده شده است. بنا به گفته شاعر، سالی تألیف مثنوی از ماده تاریخی آن بر می آید که "فأتوا بسورة" (۳۰) است. (۱۱۵۲ھ)

دکتر محمد باقر (۳۱) و دکتر ظهور الدین احمد (۳۲) در اینجا نیز دچار تسامح شدند و سال تألیف آن را ۱۱۵۵ھ نوشتند. شاید آنان الف دوم

کلمه "فاتوا" را محسوب نکردند در حالی که این الف جزو کلمه قرآنی است. ممکن است دست نویسی که در اختیار آن بزرگواران بود، فاقد الف باشد که بدیهی است نتیجه بیسوادی یا شتابزدگی کاتب آن است.

هنر و اندیشه فدا لاهوری

تذکره نویسان استادی فدا لاهوری را در سخن گویی و به ویژه در مثنوی سرایی مسلّم دانسته اند. حاکم لاهوری می نویسد:

"در عالم مثنوی گویی چون وی به نظر نیامده، معنی های بلند و مضمون های دلپسند در مثنویات خود به کار برده. در تلاش و شوقی الفاظ "ثانی زلالی" بود..... در این ولایت در لاهور، شاعری از او بهتر نبود. شعرش به پایه استادی رسیده بود." (۳۳)

خوشگو چنین نوشته است:

در سخن سنجان آن ضلع به مثنوی گویی امتیاز دارد (۳۴)

داستان میرزا و صاحبه از معروفترین داستان های عشق منطقه پنجاب به شمار می رود. شاعر معروف "پیلو" آن را در سالهای ۱۲۰۲-۱۵۲۳ م به نظم پنجابی در آورده بود. پس از آن حافظ بر خوردار. که شاعر معروف پنجابی در دوره عالمگیری است. آن را پیش از ۱۱۱۸ هـ به نظم کشیده بود. (۳۵) افزون بر آن سخنور دیگری به نام تسکین آن را در ۱۱۲۵ هـ به صورت مثنوی فارسی شمع محافل (۳۶) سروده بود. اما مثنوی فارسی فدا لاهوری بر مثنویات دیگری چربد (۳۷)

فدا لاهوری در سبب تألیف مثنوی گفته است که بنا به خواست دوستان این داستان را منظوم ساخته است. وی به مآخذ داستان اشاره ای نکرده است (۳۸) ظاهراً به نظر می رسد که وی از روایت های منظوم پیشینیان آگاهی نداشته است.

جز نیات قصه در همه مثنویها تفاوت هایی اندك دارد اما اصل ساختار داستانی در همه یکی است. (۳۹)

هنر داستان گویی در مثنوی فدا لاهوری جلوه بیشتری دارد. زبان و بیانش روان تر و رنگین تر است. در تشبیه و استعاره و تشخیص مثل آثار دیگر شاعران سبک هندی نوآوری و تنوع به خرج رفته است. اشخاص قصه در این مثنوی با هنر مندی زیبایی پرور انده شده است و در صحنه پردازی نیز نمونه های برجسته به نظر می رسد. او در سراپا نگاری هم خیلی موفق است. سراپای صاحبه در این مثنوی خیلی استادانه ترسیم شده است. فدا لاهوری در بیان احساسات اشخاص قصه نیز ید طولایی دارد. منظره های طبیعی در این اثر غنایی و عشقی با نهایت کمال جلوه می کند و بر تأثیر قصه می افزاید. استفاده شاعر از صنایع و بدایع نیز چشمگیر است.

شاعر به احوال و اوضاع فرهنگی و اجتماعی سرزمینش نیز بی اعتناء نبوده و بسیاری از اطلاعات مفید را در ابیاتش ذکر کرده است. ابیاتی که در توصیف شهر لاهور دارد، بهترین نمونه آن است. این ابیات تا بلوی زیبا و زنده و پویای لاهور است و هنر سخن گویی فدا لاهوری نیز در آن ابیات به اوج خود رسیده است.



فہرستِ منابع

- ۱ احمد حسین قریشی، پنجابی ادب کی مختصر تاریخ، لاہور، ۱۹۷۲م
- ۲ بندر ابن داس، سفینۂ خوشگو، پتنہ، ۱۹۵۹م
- ۳ حاکم، عبدالحکیم، تذکرہ مردم دیدہ، لاہور، ۱۹۶۱م
- ۴ خواجہ عبدالرشید، سرہنگ، تذکرہ شعرائی پنجاب، لاہور، ۱۹۶۷م
- ۵ شفیق اورنگ آبادی، گلی رعنا، دست نویس دانشگاہ پنجاب، لاہور،
مجموعہ شیرانی، شماره ۱۳۹۰
- ۶ صبا، محمد مظفر حسین، تذکرہ روز روشن، تہران، ۱۳۳۳ش
- ۷ ظہور الدین احمد، دکترا، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۳، لاہور، ۱۹۷۷م
- ۸ فدا لاہوری، مثنوی میرزاو صاحبہ، دست نویس دانشگاہ پنجاب،
لاہور، شماره Pi ix 2/2749
- ۹ محمد باقر دکترا پنجابی قصے فارسی زبان میں ج ۱، لاہور، ۱۹۵۷م
- ۱۰ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، پانچویں جلد، فارسی ادب
(سوم)، دانشگاہ پنجاب لاہور، ۱۹۷۲م

Nabi Hadi, Dictionary of Indo - Persian Literature, New Dehli, 1995.

حوالہ جات

- ۱۔ ظہور الدین احمد، دکترا، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۳، لاہور، ۱۹۷۷م، ص ۲۱۵
- ۲۔ صبا، محمد مظفر حسین، تذکرہ روز روشن، تہران، ۱۳۳۳ش، ص ۵۱۱
- ۳۔ بندر ابن داس، سفینۂ خوشگو، پتنہ، ۱۹۵۹م، ص ۵۵.
- ۴۔ فدا لاہوری، مثنوی میرزاو صاحبہ، دست نویس دانشگاہ پنجاب، گ ۸۰ الف.
- ۵۔ مثنوی میرزا صاحبہ، گ ۸۵ ب
- ۶۔ همان، گ ۸۴ الف
- ۷۔ حاکم، عبدالحکیم، تذکرہ مردم دیدہ، لاہور، ۱۹۶۱م، ص ۱۷۷
- ۸۔ مثنوی میرزاو صاحبہ، گ ۸۱ الف

۹. تذکرہ مردم دیدہ، ص ۱۷۶-۱۷۷، روزِ روشن، ص ۵۶۱
۱۰. تذکرہ مردم دیدہ، ص ۱۷۷
۱۱. همانجا
۱۲. مثنوی میرزا و صاحبہ، گ ۸۱ ب، ۸۲ الف
۱۳. محمد باقر، دکترا، پنجابی قصے زبان میں، ج ۱، لاہور، ۱۹۵۷، ص ۷۱
۱۴. پاکستان میں فارسی ادب، ج ۳، ص ۲۱۷
۱۵. مثنوی میرزا و صاحبہ، گ ۱۳ الف
۱۶. مثنوی میرزا و صاحبہ، گ ۱۴ الف ۱۵ ب
۱۷. همان، گ ۱۵ ب ۱۷ الف
۱۸. همان، گ ۱۷ الف
۱۹. مثنوی میرزا و صاحبہ، گ ۱۷ ب
۲۰. سنان، گ ۸۲ الف ۸۳ الف
۲۱. مثنوی میرزا و صاحبہ، گ ۷۹ ب، ۸۰ الف
۲۲. سفینتہ خوشگو، ص ۲۲۲
۲۳. تذکرہ مردم دیدہ، ص ۱۷۷
۲۴. مثنوی میرزا و صاحبہ، گ ۷۸ الف، ۸۵ ب
۲۵. سفینتہ خوشگو، ص ۲۲۲
۲۶. روزِ روشن، ص ۵۶۱، تذکرہ مردم دیدہ، ص ۱۷۷
۲۷. شفیق اورنگ آبادی، گلی رعنا، دستِ نویسِ دانشگاہ پنجاب لاہور،
مجموعہ شیرانی، شماره ۱۳۹۰، گ ۲۳۶
۲۸. تذکرہ مردم دیدہ، ص ۱۷۷
۲۹. تذکرہ مردم دیدہ، ص ۱۷۸
۳۰. مثنوی میرزا و صاحبہ، گ ۷۹ ب
۳۱. پنجابی قصے فارسی زبان میں، ج ۱، ص ۶۸
۳۲. پاکستان میں فارسی ادب، ج ۳، ص ۲۱۷

۳۳. تذکرہ مردم دیدہ، ص ۱۷۷
۳۴. سفینہ خوشگو، ص ۲۲۲
۳۵. احمد حسین قریشی، پنجابی ادب کی مختصر تاریخ، لاہور، ۱۹۷۲ء، ص ۳۵۵، ۳۵۴، ۲۸۵
۳۶. رجوع شود بہ: پنجابی قصے فارسی زبان میں، ج ۱، ص ۶۸-۴۹
۳۷. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، ج ۵، فارسی ادب (۳)، دانشگاه پنجاب لاہور، ۱۹۷۲ء، ص ۷۱
۳۸. پاکستان میں فارسی ادب، ج ۳، ص ۲۱۷
۳۹. همانجا

